



مروری گذرا بر زندگانی شیخ محمد غزالی^(۱)

○ طه جابر العلوانی

○ ترجمه و اقتباس: سید محمد حسینی یگانه

مقدمه

شیخ محمد غزالی از علمای معاصر و برجسته سرزمین مصر است که در عموم کشورهای اسلامی و بخصوص عرب زبان، نام دار است. مواجهه و برخورد عالمانه او با مسائل و مشکلاتی که در دهه های اخیر فرا زوی دین اسلام پدید آمده، مثال زدنی است و راهکارها و پاسخ های مناسب وی برای برون شوی از این مشکلات قابل توجه می باشد. آشنایی ما فارسی زبانان با وی از طریق ترجمه برخی کتابهای وی همچون تفسیر قرآن کریم و نیز پاسخ به شبهات و اشکالات مستشرقان مغرض نسبت به اسلام همچون گلذیمر (کتاب اخیر توسط مرحوم صدر بلاغی به فارسی برگردانیده شد) است. غزالی قریب به چهار سال پیش از دنیا رفت در حالیکه آثار فراوانی در زمینه های مختلف دینی از خود به یادگار گذاشت. یاد کرد چنین عالمی و پرداختن به آنها ولوبه گونه ای گذرا، کمترین فایده اش، آشنایی ما با تلاشهای جاری عالمان و اندیشمندان دینی جهان عرب در دفاع از اسلام و نیز بهره گیری از آن تلاشها و اصلاح و تکمیل آنهاست. آنچه در این شماره کتاب ماه فراهم آمده است بر گرفته از دو مقاله در حساب الحال و بیان دیدگاههای وی توسط برخی دوستانش می باشد. تلاش ما این بود که کتابشناسی آثار وی نیز در کنار این دو مقاله منتشر گردد لیکن به دلیل آماده نشدن مطالب، این مهم به فرصت نزدیک دیگری موکول شد.

بی بدیل، آرایه امروزی و روشنگرانه معارف جدید و تلاش در راه خدمت به امت خود.

۵ - محبت و وفا نسبت به پروردگار، پیامبر، دین، امت، دوستان و شاگردان خویش. در این راه از قلبی بزرگ و پاک از لکه ها، کینه، حسد، خشم و کدورت برخوردار بود که او را یاری می کرد؛ قلبی که مملو از ایمان، محبت و وفای خالص بود.

این صفات به خصال فراوان دیگری که دوستداران، شاگردان و کسانی که شخصیت والای او را شناختند، اضافه می شود.

من علاقه ندارم آنچه دیگران گفته اند را تکرار کنم، اما می خواهم صفحاتی از زندگی پر برکت این شخصیت را بگشایم، چرا که حاوی مفاهیم بسیار مناسبی برای ترویج، اشاعه و عبرت آموزی است.

سخن خود را از رابطه تنگاتنگی که میان شیخ و مجمع جهانی تفکر اسلامی برقرار بود شروع می کنم، رابطه شیخ با مجمع تفکر اسلامی از روابط دوستانه ای که میان او و موسسین و اعضای مجمع پیش از تاسیس رسمی آن در آمریکا وجود داشت، شروع شده بود. دکتر اسماعیل فاروقی از

وقتی که از شیخ محمد غزالی سخن به میان می آید مجموعه خصالی به ذهن تداعی می شود که به ندرت اتفاق افتاده است همه آن خصال در یک دانشمند معاصر جمع شده باشند. برخی از این خصال ستودنی عبارتند از:

۱- اجتهاد بر پایه گستردگی اسلام، اهداف شریعت و تمامیت ریشه ها و غایات بلند مرتبه این دین

۲- بزرگواری و اعتدال که بر فهم روشن و دقیق وی از میانه روی اسلامی و همچنین ادراک عمیق از پایه های رفیع این دین (توحید، سازندگی، تزکیه) و فقه متشعب از معیارهای اسلام (عدل) دلالت دارد. و این هم خود از اعتدال و میانه روی برگرفته شده است.

۳- تعصب راستین بر محوریت و نمونه بودن امت اسلامی که با عقل و وجدان و همچنین خون و جسد خود بر آن صحنه گذاشت و این همان، غیرت راستینی بود که نسبت به زمین، آبرو، فرزندان، تاریخ و وحدت دینش داشت.

۴- قدرت نقد و توان عقلی، تبحر در معارف متنوع و گسترده، هوشیاری

زمانی که کتاب شیخ به نام «من هنا نعلم» را ترجمه کرد، رابطه دوستانه عمیقی را با شیخ برقرار ساخت. (این کتاب در پاسخ به کتاب «من هنا نبدا» شیخ خالد محمد خالد، نگاشته شده بود.) خلوتوند همگی آنها را رحمت کند. شهید فاروقی می‌گوید: «من از وجود دو کتاب «من هنا نبدا» و «من هنا نعلم» مطلع شدم و از پاسخهای شیخ به لحاظ روش و مضمون، بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم. تصمیم گرفتم که این کتاب را برای خوانندگان انگلیسی زبان ترجمه کنم تا جایگاه مسلمانان واقعی در مقابل مارکسیسم و کمونیسم و امثال آن برایشان روشن شود. بعد وقتی از شیخ اجازه گرفتم و دیدم او نیز از این پیشنهاد خوشحال و مسرور است، این کار را شروع کردم.» وقتی که دکتر فاروقی در سال ۱۹۸۶ به شهادت رسید، شیخ در برخی از روزنامه‌هایی که با او همکاری می‌کردند به مردم گفت که او یکی از دوستان نزدیک، و او اولین کسی بوده است که شیخ را به خوانندگان انگلیسی زبان معرفی کرده است. وی همچنین نوشت که شهادت او لطمه بزرگی به امت اسلامی بوده است.

اما نویسندگان این سطور رابطه‌اش را با شیخ از سالها پیش در یکی از کلاسهای ایشان در الازهر شروع کرده تا آخر عمر وی نیز این رابطه مستدام بود.

بازگشت به مصر

زمانی که برخی دست‌اندرکاران دیدند که در مصر و جهان اسلام عربی، به دلیل فقدان مرجعی بزرگ چه تشویق‌های فکری و خلاقیتی بوجود آمده است، نام شیخ در صدر نام‌های اندکی قرار گرفت که برای تصدی مقام مرجعیت به اذهان خطور کرد.

برخی از دوستداران و شاگردان شیخ تصور می‌کردند که بازگشت شیخ از الجزایر به مصر، تنها به واسطه درجه استادی وی در الازهر و زعامت اخوان المسلمین بود، اما منصب شیخ در الازهر مربوط به شهرت دینی و تاریخی او بود. زمانی که شخصی مانند شیخ با آن جایگاه و مقام، چنین منصبی را در اختیار می‌گرفت، در واقع به جایگاه اصلی خود در داخل و خارج بازگشته بود و دانشگاه الازهر با روی آوردن به ذخیره باقی مانده از دانشمندان، در واقع به افق‌های جدیدی در انجام وظایف رهبری فکری خود در جهان دست می‌یافت. صفات شیخ و منش شخصی او، قدرت سخنوری و توانایی در نگارش و همچنین شهرت و رفتار، همگی در رسیدن به این هدف بسیار موثر بوده است. همینطور شخصیت شیخ در به حرکت درآوردن تعداد زیادی از موسسات اسلامی دیگر، که تحرک آنها در بازگشت مصر و به پذیرش اسلام و حرکات اسلامی مهم در داخل و خارج کشور، سهم بسزایی داشت - موثر بود. این موضوع نیز باعث درگیریهای بسیار میان نظام حکومتی مصر و اسلامگرایان شد.

زمانی که برخی از اسلام‌گرایان تلاشهای خود را برای توجیه رهبران سیاسی آغاز کردند، امواج سهمگینی از اطراف برای از بین بردن این تلاش، برخاست یکی از دلایل مخالفتها آن بود که تاریخ زندگی شیخ نشان می‌داد که او در میادین زیادی برای مبارزه با دین ستیزان حضور پیدا کرده است. لذا این نگرانی به طور جدی بوجود آمد که شیخ تمامی موسسات را با هم متحد ساخته و در راس هرم قرارگیرد و تلاش‌های اعضای آن را از دایره علمی و تخصصی آنچنان که باید فراتر ببرد؛ چرا که شیخ غزالی نمی‌خواست در این دایره خود را محدود کند و اساساً طبیعت دعوتی که

عهده دار بود و مقاصدی که دنبال می‌کرد، او را به سوی مسایل مسلمین و اسلام در سایر ممالک اسلامی سوق می‌داد و تمامی اینها با رسیدن ایشان به این منصب به نتیجه می‌رسید. او از شاگردان مکتب اصلاح‌طلبی بود؛ کسانی که فاصله‌ای میان جایگاه تبلیغ و جایگاه سیاسی و اجتماعی قائل نبودند. به همین دلیل تمامی مشکلات امت، مشکلات آنها نیز به شمار می‌آمد. با این اوصاف باید کسی پیدا می‌شد که جلو او را بگیرد و لذا وقتی که او به قانون اساسی مصر توجه نمود، مخالفتش او را فراموش نکردند. او با نظام یولیو در سال ۱۹۲۳ با وجود آن که برخی از رهبران اخوان المسلمین به تملیق قانون اساسی راضی شده بودند، مخالفت کرد. چرا که تملیق قانون به این دلیل بود که مردان انقلاب می‌خواستند قانونی حاوی اصول و پایه‌های اسلامی را برپا کنند و خود اخوان المسلمین هم در این کار شرکت داشتند. حتی بعد از آن که مجلس پنجاه نفره برای تهیه قانون اساسی جدید تشکیل شد، نگرانیهای شیخ به پایان نرسید، چرا که او معتقد بود حتی یک روز هم نباید کشور بدون قانون باشد. او همچنین از بسیاری مفاد قانون قبلی دفاع می‌کرد، همانطور که پس از این هم به برخی مواد تعدیل شده در زمان رئیس جمهور سابق مصر، انورالسادات معترض بود. شیخ در مورد شروع و اعلان اعتراضات خود و تبیین موضع مخالفتش در مورد دیدار انورالسادات از قدس، هیچ تردیدی به خود راه نداد و همینطور انتقاد خود را نسبت به قانون احوال شخصیه که در زمان وی تصویب شده بود، پنهان نداشت.

در نتیجه مسوولین امنیتی، شیخ را به عنوان محرک اصلی راهپیمایی مخالفت با قانون احوال شخصیه که از دانشگاه الازهر و به رهبری برخی شیوخ دانشگاه شروع شده بود، و در واقع مخالفتی با راهپیمایی استادان در مورد تأیید قانون مذکور در قاهره می‌دانستند. برخی از آنها هنوز انتقادات روشن‌کننده او در مورد تلاش‌ها و اشتباهات حکومتی که به شکست حزیران در سال ۱۹۶۷ منجر شد را فراموش نکرده بودند. در آنجا بود که رئیس جمهور وقت انوارالسادات دستور دستگیری او را که خارج الجزایر بسر می‌برد، به جرم مشارکت در حرکات اسلامی در آنجا، صادر کرد. موضوع مهم در اینجا این است که تمامی این امور با توجه به گذرا و متغیر بودن دوران گذشتند، و در نتیجه این فکر که شیخ را به عنوان رئیس دانشگاه الازهر انتخاب کنند نیز از میان رفت.

غزالی و منصب ارشاد اخوان المسلمین

اما انتخاب دومی که برخی مسائل باعث عدم انجام آن شد، انتخاب شیخ به ریاست و رهبری اخوان المسلمین بود. این به آن دلیل بود که شیخ یکی از اعضای زنده هیات موسس گروه اخوان المسلمین بود. او به دلیل مقام علمی، شخصیت و شهرتش به عنوان یک شخصیت بارز در میان تمامی گروه‌ها، مورد قبول بود. دیگر این که قرار گرفتن او در مقام مذکور باعث ایجاد ارتباطات طبیعی میان نظام حکومتی مصر و دیگر دولت‌های خارجی می‌شد. بنابراین با این انتخاب گروه اخوان می‌توانست از ماهیت سیاسی گروه‌های مختلف بهره‌مند شود. و از انگ‌هایی که به واسطه مخالفت و مبارزاتشان با حرکات رئیس جمهور عبدالناصر به آنها نسبت داده شده بود، پاک شوند. در اینجا اعتقاد به این که صفات و مشخصات شیخ مسلماً باعث اتحاد میان صفوف از هم گسسته مسلمانان در مصر گشته و به ایجاد یک جبهه متحد داخلی منتهی گردد، بسیار محکم بود و به این

ترتیب دوره جدایی میان مردان فکر و دعوت و مردان فقه و حرکت به پایان می‌رسید.

اما معترضان بر این نکته تأکید داشتند که شیخ غزالی اگر چه از اعضای هیات موسس گروه اخوان بود، اما مسن‌ترین آنها نبود، چرا که استاد محمد حامد ابوالنصر از او مسن‌تر بود. ضمن آن که دوران زندان او به دلیل عدم مخالفتش با جمال عبدالناصر، از دیگران نیز کمتر بود. همچنین اختلاف او با رهبر فقید گروه، حسن الهیسیبی و اخراج او از گروه پس از هفده سال کار در آن (در سال ۱۹۵۳)، دلیلی بر عدم انضباط و التزام او به اصول و قوانین تنظیم شده به حساب می‌آمد.

با این همه این مسائل به بحث گذاشته شد، و دلایل صلاحیت شیخ غزالی بسیار روشن بود، اما در نهایت با این که انتخاب شیخ فوائد بسیار زیادی برای حرکت اسلامی و گروه در برداشته بحث با رد کامل شیخ به اتمام رسید. حتی شاگردی شیخ در محضر استاد شهید حسن البنا و تأثیر پذیری زیاد او از این شخصیت بزرگ - تا حدی که به نظر می‌رسید او به دلیل اعتقاد به اصول فکری استاد شهید، بسیار از نظر رفتار و آداب و علوم به او شباهت پیدا کرده بود - هم نتوانست برای شیخ در این مورد برتری حاصل کند. در میان آنها کسانی نیز بودند که اعتقاد داشتند، اگر بلافاصله پس از عمر، امیرالمومنین علی (ع) به منصب خلافت می‌نشست تاریخ این امت تغییر کرده در نتیجه احوال امروزیشان نیز دگرگون بود. حال با توجه به تفاوت‌های چشمگیر دیگری که میان این دو نفر وجود داشت، آیا حق نداریم بگوییم: اگر مردی با مقام شیخ غزالی (رحمة الله) در خلال دهه هفتاد و پس از آن به سمت زعامت این گروه می‌رسید، بی شک اوضاع غیر از آنی بود که امروز هست - اما خداوند آنچنان مقدر فرمود که می‌خواست.

شاگردی در کلاسهای شهید حسن البنا

بی شک بیشتر مردم نمی‌دانند که سخنرانی‌های شیخ غزالی و دروس او در الازهر، مسجد عمرو بن عاص و دیگر مساجد قاهره و شهرهای مصر، و بحث‌های او در میان ارتش مصر قبل از ۱۹۷۳ و در میان طلاب مدارس مصری و همینطور کلاس‌های او در دانشگاه ام القری و در الجزایر، جز خلاصه‌ای دقیق از درس‌های مخصوص استاد حسن البنا و همچنین درس‌های رهبران حرکات اصلاحی که در اواخر قرن گذشته و اوایل این قرن می‌زیسته‌اند، به اضافه آنچه که شیخ خود از فیوضات علمی و روشنگری فکری به آنها افزود نبود، به همین دلیل شیخ، خود از سخنانی که می‌گفت بیش از شنوندگان به وجد می‌آمد.

شیخ و مجمع جهانی تفکر اسلامی

برای شیخ پس از محروم شدن از حق خود، امکان تدریس در یکی از دانشگاه‌های خارج از مصر به عنوان استاد، بوجود آمد. او در این حال می‌توانست افکار و تجربیات و اطلاعات خود را بین طلاب و مریدانش ترویج کرده و وقت خود را به این شکل بگذراند و به این ترتیب خوشبختی‌ای که برای نتیجه‌گیری از حیانتش نیازمند آن بود، می‌یافت. اما مسئولین مجمع برای استقرار او در مصر تلاش می‌کردند، به شکلی که با استفاده از امکانات مجمع امکان ماندن او در آنجا مهیا شود. آنها همه زوایای وجودی شیخ را می‌شناختند، و می‌دانستند که حضور شیخ در مصر تواناییها و خدمات او را مضاعف خواهد کرد. در واقع ارتباط بسیار محکمی میان شخصیت شیخ

و شخصیت مصر، وجود داشت. آنطور که جمال حمدان دانشمند جغرافیدان مصری می‌گوید: هیئت امنای مجمع، مرا مامور کرد در این مورد اقدام کنم و من موضوع را برای شیخ باز کردم و ابعاد مختلف آن را برایش توضیح دادم. شیخ خوشحال شد و برای مجمع و مسئولین آن بسیار دعا کرد و متوجه شد که مجمع و تفکر حاکم بر آن، در حقیقت ادامه دهنده راه حرکت اصلاحی است. در مورد جدول زمانی برای بازگشت شیخ به مصر به توافق رسیدیم، با این هدف که شیخ متصدی بست ریاست مجلس علمی جامعه در آنجا، و همچنین یکی از بارزترین مشاوران و نظریه پردازان آن شود. این «مجلس علمی» جامعه در قاهره شامل نخبگانی از میان متفکران می‌شد. نه تنها از مصر بلکه برای محدوده‌ای عمومی‌تر و شامل تر در این مجلس استاد دکتر احمد کمال ابوالمجد، استاد طارق البشري، استاد محمد عماره، استاد دکتر محمد عثمان نجاتی، استاد دکتر محمد سلیم العوا، استاد دکتر جمال‌الدین عطیه، استاد دکتر سید دسوقی حسن، استاد دکتر علی جمعه عبدالوهاب، دکتر عبدالوهاب المسیری و استاد دکتر زهیره عابدین حضور داشتند، به اضافه مجموعه‌ای از اساتید خیره و متخصص که در زمانی که مسائل مورد بحث نیاز به تخصصهای دیگر داشت، مجلس برای استماع نظریاتشان، از ایشان دعوت به عمل می‌آورد.

در این زمان بود که شیخ تحقیقات مهم خود در نحوه برخورد با قرآن، نحوه برخورد با میراث اسلامی، و موضوع صنعت و جایگاه آن در اسلام و بسیاری از مباحث دیگر را برای ارائه به مجمع آماده نمود. البته مباحثاتی که در این مجلس صورت می‌گرفت تأثیرات عمیقی در نحوه نوشتن شیخ گذاشته‌اند و به همین لحاظ است که میان کتب شیخ قبل و بعد از ریاست این مجلس، تفاوت‌های چشمگیری در نحوه بحث و استدلال مشاهده می‌گردد.

شیخ به عنوان امام جمعه

زمانی که دکتر عبدالحلیم محمود وزارت اداره اوقاف مصر را برعهده داشت، شیخ نیز مدیر امور مساجد بود. در این زمان به او اجازه داده شد که نماز جمعه را در مسجد عمر وین عاص که در آن زمان متروکه بود، اقامه کند. شیخ پس از آماده سازی مسجد، فریضه نماز جمعه را در آنجا بجا داشت و سلسله بحث‌های تفسیر موضوعی قرآن کریم را آغاز کرد. اما از آنجا که وقتی به بحث سوره نساء میرسد، طرح این موضوع با ارائه قانون احوال شخصی، به مجلس توسط انورالسادات همزمان می‌گردد، رئیس جمهور فکر می‌کند که شیخ تعمداً برای ابراز مخالفت خود با این قانون، سلسله مباحث را در این زمان به اینجا کشانیده است و به همین دلیل نیز از نماز گزاردن او جلوگیری به عمل آورد.

شیخ سپس به مکه مهاجرت کرد و به عنوان استاد در دانشگاه ام القری به ارائه مباحث قرآنی پرداخت. شیخ در این ایام با مجلات زیادی همکاری داشت، به حدی که تعداد مقالات او در این دوره به عدد هزار رسید. پانوشت:

(۱) مجلة اسلامية المعرفة، العدد السابع، رمضان ۱۴۱۷.